

نکات قرآنی

بهاء الدین خرمشاهی

قسمت پنجم

کلمه مقدس «الحمد لله رب العالمین» آیه دوم از سوره حمد یا فاتحه است و همه ما در زندگی روزمره، بارها در نماز و غیر آن این کلمه، یا خلاصه آن «الحمد لله» را (حتی در احوالپرسی) به کار می‌بریم. اخیراً جست‌وجوی ترجمه دقیق این عبارت قرآن و در واقع کلمه «حمد»، مشغولیت فکری ده پانزده روزه‌ای برای راقم این سطور پیش آورده است و حاصل تأمل و تحقیق او این مقاله کوتاه است.

بنده در ترجمه خود از قرآن کریم، این عبارت را چنین ترجمه کرده‌ام: «سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است». به یاد دارم که هنگام ترجمه، در اینکه برای «حمد» معادل «سپاس» را برگزینم یا «ستایش» را، مدتها تردید و تأمل داشتم و سرانجام به دلایلی که طبعاً در این مقاله هم معروض خواهد شد، جانب «سپاس» را گرفتم.

منبع تحقیق، برای معادل یا ترجمه درست این کلمه، اول خود قرآن است، دوم حدیث، سوم ترجمه‌های فارسی قدیم و جدید قرآن مجید، چهارم تفاسیر، اعم از قدیم و جدید و فارسی و عربی و پنجم فرهنگ‌های عام و خاص (ویژه لغات قرآن). هدف ما در این مقاله این است که نشان دهیم آیا حمد را باید ستایش [= ثنا = مدح] ترجمه کرد، یا سپاس [= شکر].

الف) حمد در قرآن

کلمه حمد ۳۸ بار در قرآن مجید به کار رفته است. از مشتقات این کلمه حامدون (یک بار)،

محمود (یک بار)، یُحمدوا (یک بار)، حمید (۱۷ بار) و محمد ﷺ (چهار بار) در قرآن کریم مشاهده می شود. برای تسهیل کار در این مقاله، فقط در حدود ۱۵ مورد اول، کلمه حمد را در قرآن بررسی می کنیم. کاربرد این کلمه در قرآن به نحوی است که هم می تواند حمل به معنای ستایش شود و هم سپاس. فی المثل در «و یحبون ان یحمدوا بما لم یفعلوا» (آل عمران/ ۱۸۸/۳) (و دوست دارند برای آنچه نکرده اند، ستوده شوند)، معنای ستایش آشکار است. ولی موارد بسیاری هم هست که کلمه الحمد لله، یا الحمد لله رب العالمین، در محل شکر و سپاس به کار رفته است از جمله: «فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین» (انعام/ ۶/۴۵) (و ریشه ستمکاران [مشرك] برکنده شد و سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است) + «الحمد لله الذی هدانا لهذا ...» (اعراف/ ۷/۴۳) (سپاس خدای را که ما را به اینجا رهنمون شد). + «الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسمعیل و اسحق ...» (ابراهیم/ ۱۴/۳۹) (سپاس خداوند را که با وجود پیری، به من اسماعیل و اسحاق را ارزانی داشت ...)

ب) حمد در سنت

امام فخر رازی در تفسیر کبیرش در شرح «الحمد لله رب العالمین» در فرق بین مدح و حمد دو حدیث آورده است. یعنی ابتدا گفته است که مدح (چیزی مانند مدیحه سرایی) منهی عنه است. چنانکه رسول الله ﷺ فرموده اند: «احثوا التراب فی وجوه المدّاحین»، اما حمد مأثور به است، چنانکه حضرت ﷺ فرموده اند: «من لم یحمد الناس لم یحمد الله» (کسی که به مردم سپاس نگذارد یا شکر مزدّم را به جای نیآورد، شکر/ سپاس الهی را به جای نیآورده است). در اینجا به جای سپاس نمی توان ستایش گذاشت. این حدیث یادآور حدیث یا عبارت معروف دیگری است که با کلمه شکر بیان شده است: «من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق».

غزالی می نویسد: «و رسول ﷺ گفت: روز قیامت منادی کنند که این الحمّادون [کجايند شکرگزاران] هیچ کس بر نخیزد مگر آنکه خدای (تعالی) را شکر کرده باشد در همه حال» (کیمیای سعادت، ۲/ ۳۵۶). از این حدیث برمی آید که حمّاد به معنای شاکر و شکور است، نه ستایشگر.

ابوالفتح رازی می نویسد: «عبدالله بن عمر روایت کند که رسول ﷺ گفت: الحمد رأس الشکر، ما شکر الله عبداً لایحمده. گفت: حمد تفسیر شکر است، شکر نکرده باشد

خدای را بنده ای که حمد خدای تعالی نکند و این خبر مبینی است از آن که «حمد» عام تر از شکر باشد ... «تفسیر ابوالفتوح، تصحیح دکتر یاحقی - دکتر ناصح، ۶۳/۱». امام فخر در فرق حمد و شکر گوید: حمد برای دفع مضرات و مکروهات است چه برای خود چه برای دیگران؛ و شکر فقط سپاس از نعمت الهی بر خویشتن است.

همچنین ابوالفتوح می نویسد: «محمد بن الکعب القرظی گفت: نوح علیه السلام چون طعام بخوردی، گفتی «الحمد لله» و چون جامه پوشیدی، گفتی «الحمد لله» و چون برنشتی گفتی، «الحمد لله». خدای تعالی نام او را در جمله شاکران بنوشت، گفت: آنه کان عبداً شکوراً.» (۶۴/۱).

ج) حمد در تفاسیر

بحث و نقل از تفاسیر را از قدیم ترین تفسیرها آغاز می کنیم. در تفسیر ابن عباس در شرح «الحمد لله رب العالمین» آمده است: «يقول الشكر لله ...».

در تفسیر طبری [در خلاصه ای که تجییبی از آن فراهم کرده است] در معنای کلمه حمد در همین آیه (دوم سوره فاتحه) آمده است: الشکر.

تفسیری در لطائف الاشارات، حمد را به نحوی تفسیر می کند که از آن ستایش برمی آید (حقیقة الحمد ثناء علی المحمود ...).

زمخشری می نویسد: «حمد و مدح همانند و خویشاوندند و آن عبارت است از ثناء و نداء بر نعمت نیکو و غیر آن. ... ولی شکر فقط به نعمت تعلق می گیرد و به قلب و زبان و اندامهاست ...». می توان گفت زمخشری جانب معادل «ستایش» را می گیرد.

شیخ طوسی در تبیان می نویسد: «و معنای الحمد لله، شکر برای خداست، ویژه او به سبب انعامی که با انواع نعمت های دینی و دنیایی در حق بندگان کرده است. بعضی گفته اند الحمد لله همان ثنای بر او به اسماء و صفات اوست. والشکر لله، ثنای بر نعمت ها و مواهب اوست. از نظر لغوی تعریف اول درست تر است، زیرا حمد و شکر، به جای همدیگر [مانند مترادفان] به کار می روند.»

طبرسی می نویسد: «حمد و مدح و شکر، دارای معانی نزدیک به همدند. فرق بین حمد و شکر این است که حمد نقیض ذم است، چنانکه مدح نقیض هجا هم هست. و شکر نقیض کفران است. حمد ممکن است در ازاء نعمت هم نباشد، اما شکر اختصاص به نعمت دارد، با این تفاوت که حمد در موضع شکر نهاده شده است و گویند الحمد لله شکراً، یعنی شکر را از

جهت مصدر بودن، نصب می دهند و اگر حمد در معنای شکر نبود، این نصب (در کلمه شکر) جایز نبود...» (مجمع البیان، ۱/ ۲۱).

ابن کثیر می نویسد: «ابن عباس گفته است که الحمد لله کلمه شکر است و چون بنده ای گوید الحمد لله، خداوند فرماید: شکرنی عبدی [بنده ام مرا سپاس گزارد/ شکر کرد].» (همو، چندین و چند حدیث نقل می کند که از اغلب آنها برمی آید که حمد یعنی شکر، یعنی سپاس).

شوکانی در تفسیر فتح القدر که بر وفق نظر گاه مذهب زیدی نوشته شده است، از قول ابن جریر (طبری) که حمد و شکر را مترادف می داند دفاع می کند.

قاضی بیضاوی در انوار التنزیل، بیشتر جانب معنای «ثنا» [= ستایش] را می گیرد. از مفسران معاصر مرحوم مغنیه و علامه طباطبایی هم، حمد را به «ثنا» معنی کرده اند.

د) حمد در فرهنگ های لغت

خلیل بن احمد در کتاب العین: نقیض الذم. [یعنی ستایش و ستودن].

ابن منظور در لسان العرب: «الحمد: نقیض الذم. لحياني گوید حمد یعنی شکر و بین آنها فرق نگذاشته است.

اخفش گوید: الحمد لله یعنی الشکر لله. حمد الهی ثنای اوست و می تواند شامل شکر نعمت او هم بشود، پس حمد اعم از شکر است...».

فیروزآبادی در قاموس المحيط: «الحمد: الشکر، والرضی، والجزاء، وقضاء الحق...».

زیبیدی در تاج العروس که شرح قاموس است، بر آن است که فیروزآبادی با جمهور اهل لغت، همسخنی و همسویی دارد در اینکه حمد و شکر را مترادف می داند.

راغب اصفهانی در مفردات: «الحمد لله تعالی، الثناء علیه بالفضيلة... و آن اخص از مدح و اعم از شکر است... یعنی هر شکرى حمد است، ولی هر حمدى شکر نیست...».

دامغانی در قاموس القرآن چند معنی برای حمد قایل است: ۱. امر ۲. منت ۳. نمازهای پنجگانه ۴. ثنا و مجد ۵. شکر. و می نویسد که در سوره فاتحه «الحمد لله رب العالمین» یعنی الشکر لله. و نظیر آن در سوره انعام، آیه ۴۵ و کهف، آیه ۱ و فاطر، آیه ۱، نیز به همین معنی آمده است.

محمدبن محمد بخاری در المستخلص فی ترجمان القرآن: «الحمد: ستودن و سپاس و ستایش...».

در تراجم الاعاجم، مجهول المؤلف، آمده است: الحمد: ستودن. در ترجمان القرآن تألیف میرسید شریف جرجانی و در لسان التنزیل: حمد: ستودن و ستایش.

ه) حمد در ترجمه های فارسی قرآن

چنانکه اشاره شد، برای تسهیل کار، فقط کاربرد ۱۵ مورد اول حمد در قرآن مجید را در این ترجمه ها یا تفسیرهای فارسی (نظر به ترجمه هایشان) مبنای نقل و آمارگیری قرار داده ایم.

۱. در قرآن قدس، از میان ۱۴ مرتبه اولی که حمد در آن آمده است (این اثر، ترجمه حمد و بخشی از بقره را فاقد است) هر ۱۴ جا به «سپاس» ترجمه شده است. (توجه داریم که به احتمال بسیار و به قول بعضی صاحب نظران این اثر، کهن ترین ترجمه موجود فارسی قرآن کریم است، حدوداً متعلق به سالهای ۲۵۰ تا ۳۵۰ هـ.ق). چنانکه ملاحظه می شود، همه معادل های حمد در این اثر فقط «سپاس» است.

۲. در ترجمه تفسیر طبری، از ۱۵ مورد، ۷ مورد «سپاس» آورده است، ۴ مورد شکر، ۲ مورد شکر و سپاس، دو مورد هم به ترجمه درنیامده است. در این اثر اکثریت قریب به اتفاق با «سپاس»، و شکر (و سپاس) است.

۳. در ترجمه آیات، در تفسیر سنورآبادی، معادل ها از این قرار است: سپاس و ستایش (۳ مورد)، سپاس و آزادی (۷ مورد)، سپاس و آزادی و ستایش (۱ مورد)، ستایش (۳ مورد)، بدون ترجمه (۱ مورد). در این اثر غلبه نسبی با «سپاس» است.

۴. در فرهنگنامه قرآنی (فرهنگ برابریهای فارسی قرآن، بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی). این مرجع مهم از ۴۵ معادل فارسی که در برابر ۲۶ عبارت قرآنی (دارای کلمه حمد و مشتقات آن) آورده است، حاصل آمارش از این قرار است: سپاس (۱۱ مورد)، سپاس و ستایش (۳ مورد)، سپاس داری (۴ مورد)، ستایش (۱۲ مورد)، سپاس و ستایش و آزادی (۳ مورد) و چند مورد هم ثناء و درود. در این مرجع غلبه و اکثریت با «سپاس» است.

۵. در تفسیر کشف الاسرار میبیدی: ستایش (۳ مورد)، ستایش نیکو / ستایش بسزا / ستایش پاک (۶ مورد)، ثناء بسزا (۲ مورد)، به پاکی بستای (۲ مورد)، حمد و ستایش / حمد و

- ثنا (۲ مورد). چنانکه ملاحظه می شود در این تفسیر غلبه مطلق با «ستایش» و ثناست.
۶. در تفسیر ابوالفتوح رازی: سپاس (۱۳ مورد)، شکر/ شکر و سپاس (۲ مورد). چنانکه ملاحظه می شود در این تفسیر غلبه مطلق با «سپاس» است.
۷. ترجمه قرآن ۵۵۶ هـ.ق. در این اثر ۱۳ مورد «سپاس» و دو مورد نماز کردن/ نماز کن به کار رفته است.
۸. تفسیر نسفی: ۱۱ مورد «سپاس»، ۲ مورد حمد، یک مورد آفرین و یک مورد شکر.
۹. ترجمه شاه ولی الله دهلوی: ۹ مورد «ستایش»، ۲ مورد حمد و ۴ مورد «سپاس».
۱۰. ترجمه مرحوم محمد کاظم معزی: ۱۴ مورد «سپاس» و ۱ مورد «ستایش».
۱۱. ترجمه مرحوم قمشه ای: ۱۱ مورد «ستایش»، ۱ مورد حمد، ۲ مورد ستایش و سپاس و یک مورد هم بدون ترجمه.
۱۲. ترجمه مرحوم پاینده: ۱۳ مورد «ستایش» و ۲ مورد «سپاس».
۱۳. ترجمه آقای عبدالمحمد آیتی: ۱۱ مورد «سپاس»، ۳ مورد «ستایش» و یک مورد «بستای».
۱۴. ترجمه مرحوم رهنما: ۹ مورد «ستایش»، ۴ مورد «سپاس» و ۲ مورد «شکر».
۱۵. ترجمه آقای محمد خواجهوی: ۱۰ مورد «ستایش»، ۴ مورد «سپاس» و ۱ مورد «حمد».
۱۶. ترجمه حکمت آل آقا: ۱۴ مورد «ستایش» و یک مورد حذف در ترجمه.
۱۷. ترجمه آقای محمدباقر بهبودی: ۴ مورد «ستایش»، ۵ مورد «سپاس»، ۱ مورد حمد، ۳ مورد «سپاس و ستایش»، ۱ مورد «سپاس و ثنا» و ۱ مورد «شکر و سپاس».
۱۸. ترجمه آقای جلال الدین فارسی: ۷ مورد «سپاس» و ۸ مورد «ستایش».
۱۹. ترجمه آقای دکتر جلال الدین مجتبیوی: هر ۱۵ مورد «سپاس و ستایش».
۲۰. ترجمه آقای محمد مهدی فولادوند: ۱۱ مورد «ستایش»، ۳ مورد «سپاس» و ۱ مورد «حمد».
۲۱. ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: ۷ مورد «ستایش»، ۶ مورد «حمد»، ۱ مورد «حمد و ستایش» و ۱ مورد شکر.
۲۲. ترجمه بهاء الدین خرّمشاهی: ۱۴ مورد «سپاس» [با این توضیح که دو مورد چون «بحمد» بوده، «سپاسگزارانه» ترجمه شده است.] و یک مورد «الحمد لله رب العالمین» عیناً حفظ شده است.

نتیجہ گیری

بندہ در طی این تحقیق، به چند نتیجہ رسیدہ ام کہ فہرست وار یاد می کنم.

۱. کلمہ «الحمد»، بہ ویژہ بہ صورت «الحمدللہ» / الحمدللہ رب العالمین، چہ در قرآن کریم، چہ در عرف، آن ہم از عرف صدر اول اسلام کہ در احادیث منعکس است، تا عرف امروز جہان اسلام و حتی ایران خودمان، در مقام شکر و سپاس بیان می گردد. چنانکہ شواہد قرآنی و حدیثی متعددی نقل کردیم. در عرف، حتی در تعارف مسلمانان وقتی پرسیدہ می شود حال شما چطور است، در پاسخ گفته می شود «الحمدللہ» یا «حمداً» / «بحمداللہ»، یا «شکر» / «شکراً». نظیر این کہ در محل و مقام شکر است و شکر یعنی سپاس و نہ ستایش. حافظ می گوید:

ز پادشاہ و گدا فارغم بحمداللہ کسارم بکام است الحمدللہ
للہ حمد معترف غایۃ النعم بحمدللہ والمنة بتی شکرشکن دارم

و چنانکہ اشارہ شد کہ معادل و ترجمہ فارسی حمد بہ معنای شکر/ سپاس است. باز در این مقام حافظ گوید:

بدین سپاس کہ مجلس منور است بہ دوست گرت چو شمع جفایی رسد بسوز و بساز
۲. در احادیث نبوی و نیز در تفاسیر روایی، یا آتہایی کہ جنبہ روایی ہم دارند، «حمد» برابر با شکر یعنی برابر با سپاس فارسی است، چنانکہ از تفسیر ابن عباس و طبری و ابوالفتح و ابن کثیر و شیخ طوسی (تبیان) و چند منبع دیگر نقل کردیم.
۳. برعکس تفسیرهای عقلی، یا آنها کہ جنبہ عقلی و عرفانی شان بر جنبہ نقلی می چربد، یا ہر دو معنی یعنی ہم سپاس و ہم ستایش برای حمد نقل شدہ است، یا غلبہ (اعم از نسبی یا مطلق) با معنای ستایش است، چنانکہ تفسیر کبیر فخر رازی ہر دو معنا را دارد و زمخشری گرایش بہ «ستایش» دارد و نیز تفسیر امام قشیری (لطائف الاشارات) و تفسیر بیضاوی (انوارالتزیل) و تفسیر المیزان «ستایش» معنی کردہ اند.

۴. فرہنگ نویسندگان ہر دو معنی را بہ یکسان برای «حمد» یاد کردہ اند. یا اگر ہم ہریک فقط جانب یک معنی را گرفتہ باشند، در مجموع ہمزور و ہمستگ هستند.

۵. فرہنگہای ویژہ قرآن کہ عربی بہ فارسی هستند، بیشتر جانب معنای «ستایش» را گرفتہ اند.

۶. اما اگر بر مبنای همین تحقیق بخواهیم به کمیت گرایی و آمار و اکثریت توجه کنیم، به این اعداد و ارقام می‌رسیم که در این مقاله، منابع پنجگانه ما حدود ۱۷۷ فقره «حمد» را به معنای سپاس و شکر گرفته‌اند، یا در جهت تأیید و ترجیح آن هستند و ۱۳۹ فقره «حمد» را به معنای ستایش و ثنا گرفته‌اند، یا در جهت تأیید و ترجیح آن هستند. [اندکی بی‌دقتی در شمارش، لطمه‌ای به بحث ما نمی‌زند].

۷. آخرین دلیل راقم این سطور در جهت ترجیح «سپاس»، به «ستایش» یک واقعیت زبانی-ادبی است.

مراد یک پدیده کهن، اما جدیدالاکتشاف و تازه نام گذاری شده زبانی است که در زبان انگلیسی به آن Speech act می‌گویند که نوعی «اسم فعل» و کلام انشایی است و می‌توان آن را به «سخن کارساز»، «کلام-کردار» و نظایر آن ترجمه کرد. این موجود یا پدیده زبانی تقریباً در تمامی زبان‌های طبیعی و پیشرفته بشری وجود دارد و عبارت است از کلامی که از حد کلام فراتر می‌رود و به نوعی کار تبدیل می‌شود، یعنی در حد حرف نمی‌ماند بلکه کارساز و کار راه انداز است. چنانکه وقتی عاقد برای زوج جوان، خطبه عقد می‌خواند و می‌گوید من شما را به عقد همدیگر درآوردم / درمی‌آوردم (البته در هر فرهنگ و حقوق و فقهی جزئیات آن فرق دارد) همین سخن، آنها را به عقد همدیگر درمی‌آورد. یا اگر شاهدی در حضور قاضی یا دیگری بگوید «من به این قرآن قسم می‌خورم» عمل قسم خوردن انجام گرفته است، دیگر لازم نیست که صیغه قسم جاری کند، گو اینکه صیغه‌های عقود و معاملات همه همین خاصیت را دارد. این کتاب را خریدم (در محل انشاء و هنگام معامله) کار معنوی معامله را انجام می‌دهد. همین طور عباراتی چون من به شما تبریک می‌گویم / تسلیت می‌گویم / عذر می‌خواهم و دهها نظیر آن. حال «خدا را شکر»، «سپاس خدا را» یا «الحمد لله» [رب العالمین] هم از همین قبیل است. یعنی قایلش با ادا کردن آن، عمل شکر یا حمد را انجام می‌دهد. حال پس از این مقدمه، عرض می‌کنم که همه ما در عرف عربی و فارسی قبول داریم که الحمد لله از همین قبیل است. اما اگر «حمد» به معنای ستایش باشد با گفتن و ادای عبارت «ستایش خدا را» عمل ستایش انجام نمی‌گیرد. بلی اگر کسی بگوید: «تعالی الله الملك الحق» یا «لا اله الا الله الملك الحق المبين» یا «سبوح قدوس رب الملائكة والروح» و نظایر آن، آن گاه است که عمل ستایش را انجام داده است.